

تفسیر ساختاری سوره «یس» با تأکید بر تفسیر المیزان

سعیده غروی*

چکیده

بررسی ساختار هندسی آیات قرآن کریم بر پایه اهداف سور، رویکرد جدید عصر حاضر است که از آن با عنوان تفسیر ساختاری یاد می‌شود. غرض اصلی مفسران در این شیوه، تبیین هدف کلی سوره و کشف اهداف جزئی است که بر پایه سیاق در بندهایی مجزا اما مکمل چینش شده و با نظامی منطقی انسجام یافته است، چنان‌که مبنای تفسیر المیزان بر این اساس پی‌ریزی شده است. ساختار مقاله حاضر بر اساس ساختار بندی تفسیر المیزان بوده و مطالب آن با تکیه بر نظر تفسیری علامه طباطبایی و بررسی برخی تفاسیر شیعه و اهل سنت تنظیم شده است. نتیجه حاصل از بررسی تفاسیر در ارتباط ساختاری آیات این سوره، بیانگر تبیین اصول اعتقادی دین مبین اسلام است که در آیات اولیه با بحث نبوت آغاز می‌گردد و پس از تشریح آن، توحید، موضوع سخن قرار گرفته و آنگاه معاد به عنوان سومین اصل مورد تأکید سوره واقع شده است. در بخش دوم سوره، روی سخن به اعراب عصر نزول است. مرور اصول نامبرده، تأکیدی بر ثابت و حقیقی بودن این امور در همه ادیان الهی است. پایان این سوره نمودی از قدرت لایزال الهی است.

واژگان کلیدی

تفسیر ساختاری، سوره یس، تفسیر المیزان، تناسب آیات، سیاق، اصول اعتقادی.

saeedehgharavi@yahoo.com

* استادیار دانشگاه قم.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۷/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۲۹

طرح مسئله

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تفسیر عصری، توجه به وحدت موضوعی و هدفمندانه سور قرآن کریم است که امروزه با عنوان تفسیر ساختاری مورد توجه قرآن‌پژوهان قرار گرفته است. این اصل اگرچه در بین متقدمان نیز مطرح بوده، در پژوهش‌های قرآنی از دیرباز مورد توجه قرار گرفته است و با عنوان علم تناسب^۱ از آن یاد شده، لیکن در آثار قدما صرفاً به بحث پیرامون ارتباط بین آیات مجاور در یک سوره، ارتباط فواصل آیات با بخش‌های آغازین، ارتباط آیات غیرمجاور در یک سوره، ارتباط لفظی پایان آیه با آغاز آن و ... پرداخته و به ذکر نمونه‌ها و مصادیقی اکتفا شده است.

در تفسیر ساختارشناسانه سوره‌های قرآن کریم آنچه مورد عنایت مفسران و قرآن‌پژوهان معاصر قرار گرفته توجه به این اصل است که هر سوره فی حدّ ذاته، دارای هدف و غرض عقلایی است که برای آن هدف و تأمین آن نازل شده و اساس و معیار چینش مجموعه‌ای از آیات داخل یک سوره و مرزبندی آن از سوره‌های دیگر، بر این اساس شکل گرفته است. (بنگرید به: معرفت، ۱۴۱۵: ۵ / ۲۳۸) به همین جهت، انسجام و پیوستگی در هر سوره با آیاتی خاص، مهم‌ترین دلیل بر تفاوت اهداف سوره‌هاست. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۶)

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان با اهتمام به این اصل، به منظور تبیین تناسب و برقراری ارتباط معنایی آیات یک سوره، به منظور کشف هدف کلی و اهداف جزئی سوره‌های قرآن کریم، پرداخته است. سامان‌دهی در این تفسیر به منظور کشف اراده حکیمانه خداوند، با دسته‌بندی آیات در قالب فرازهایی با حاکمیت سیاق^۲ آیات و جملات چینش گردیده است. از نظرگاه تفسیری علامه، هر سوره دارای یک یا چند موضوع اساسی است که بر محوری قوام یافته که بر تمام موضوعات داخل آن سوره سایه انداخته و روند سوره بر مبنای آن سامان یافته است، به همین جهت هماهنگی ویژه‌ای میان دسته آیات و موضوعات مطروحه در سوره وجود دارد که باید کشف و با نظامی منطقی به هدف اصلی واصل گردد.

۱. تناسب باب تفاعل از ماده نسب می‌باشد و در لغت به معنای «هم شکلی و نزدیک به هم بودن» (ابن منظور، بی‌تا: ۱ / ۷۵۵: فراهیدی، ۱۴۱۰: ۷ / ۲۷۱) و «پیوند داشتن چیزی با چیز دیگر» (ابن فارس، ۱۳۸۷: ۵ / ۹۵) آمده است و در اصطلاح علمی است که به وسیله آن علل چگونگی ترتیب یافتن اجزای قرآن شناخته می‌شود و در آن مقاصد کلی سوره‌ها که به شناخت اهداف یکایک جمله‌های قرآن می‌انجامد شناسایی می‌گردد. (خرقانی، ۱۳۸۰: ۷)

۲. سیاق عبارت از قرائتی است که در شناساندن معنای «لفظ» نقش بازی می‌کند، حال فرقی نیست که خود، «لفظ» باشد و به همراه لفظ مورد شناسایی کلامی واحد و پیوسته تشکیل دهد یا «حالیه» باشد (و از بیرون در رساندن معنا نقش ایفا کند) مانند وضعیت و چگونگی‌هایی که پیرامون سخن شکل گرفته است و در نشان دادن معنا مؤثر می‌افتد. (صدر، ۱۴۰۸: ۱۳۰)

این تأکید بدان دلیل است که یک سوره گرچه حاوی مطالب متعددی است اما «یک کلام واحد است که پایان آن به اولش و ابتدای آن به انتهایش متعلق است و همگی به غرض واحد حرکت می‌کنند». (حجازی، ۱۴۲۴: ۴۳)

سوره یس در نظام ساختاری

سوره یس یکی از سوره‌های عظیم قرآنی است که حاوی هشتاد و سه آیه بوده (طوسی، بی تا: ۸ / ۴۴۱) و در مکه مکرمه نازل شده است (بنگرید به: سیوطی، ۱۴۲۱: ۱ / ۵۷؛ زرکشی، ۱۴۱۰: ۱ / ۲۸۱) در تبیین معنا و یا هدف حروف مقطعه این سوره اقوالی مطرح شده است. طبری می‌گوید گروهی این حروف را نام خداوند عزوجل می‌دانند و برخی آن را به معنای «یا رجل» و «یا انسان» می‌خوانند و بعضی دیگر معتقدند «یس» اسمی از اسماء قرآن کریم است. (طبری، ۱۴۱۲: ۲۲ / ۹۷) این در حالی است که بنا بر مشهورترین قول نزد شیعه «یس» یکی از نام‌های مبارک حضرت ختمی مرتبت است.^۱ (بنگرید به: کلینی، ۱۳۶۵: ۶ / ۲۰) همچنین در بیان ثواب تلاوت این سوره مبارکه روایات بسیاری از شیعه (بنگرید به: صدوق، ۱۳۶۴: ۱۱۲ - ۱۱۰) و اهل سنت (بنگرید به: سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۲ / ۲۵۸ - ۲۵۶) نقل شده است که این مقاله درصدد تبیین و بررسی صحت این روایات نمی‌باشد. از خصوصیت سوره‌هایی که در مراحل اولیه دعوت، در مکه معظمه نازل شده این است که تعلیمات اسلامی و هدف بعثت رسول الله ﷺ را ارائه می‌دهد تا اینکه به تدریج در ذهن مردم بنشیند به طوری که غفلت از میان مردم برداشته شده و به تفکر وادار گردند. تفسیر المیزان، نظام ساختاری سوره «یس» را بر مبنای تأکید بر سه اصل مهم اعتقادی مسلمانان، یعنی توحید، نبوت و معاد استوار می‌داند و در قالب سه بخش و شانزده فراز این اصول و شاخه‌های منشعب از آن را مورد تبیین، تفسیر و توصیف قرار می‌دهد.

دسته اول: تبیین اصل نبوت

علامه معتقد است آیات ۱ تا ۳۲ سوره در دو فراز به تبیین اصل نبوت می‌پردازد. فراز اول اعلام حکم نبوت پیامبر اکرم ﷺ است و فراز دوم، به تمثیل اقوام مخاطب پیامبران پرداخته و سرانجام پذیرش و عدم پذیرش فرستادگان الهی از سوی آنان را برای قوم عرب به تصویر کشیده است.

۱. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ صَفْوَانَ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ أَوْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ هَذَا مُحَمَّدٌ أَذِنَ لَهُمْ فِي التَّسْمِيَةِ بِهِ فَمَنْ أَذِنَ لَهُمْ فِي يَسٍ يَعْنِي التَّسْمِيَةَ وَهُوَ اسْمُ النَّبِيِّ ﷺ.

فراز اول: اعلام حکم نبوت

آیات اولیه اعلام حکم نبوت پیامبر اکرم ﷺ است. این فراز، نکات درخور توجهی دارد که در ساختاری عظیم بدین قرار تبیین شده است:

۱. سوگند به قرآن با وصف حکیم «وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ * إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ»

قرآن حکیم، معجزه جاودانه خداوند است و فلسفه ارائه معجزه، اثبات نبوت و شاهدی بر صدق آن است (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱ / ۳۸۲) بنابراین، اعلام نبوت با سوگند به قرآن حکیم تأکید بیشتری بر نبوت پیامبر به همراه دارد.

آوردن صفت حکیم برای قرآن دلالت بر حکمت دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۴۹) برخی از مفسران، حکیم را صفت قرآن می‌دانند و بعضی دیگر اوصاف قرآن به حکیم را مجازی می‌خوانند. علامه طباطبایی، حکیم را صفت قرآن دانسته و مراد از حکمت را معارف حقیقی و فروع آن؛ یعنی شرایع، عبرت‌ها و مواظب می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷ / ۶۲) و سیوطی از آن جهت قرآن را حکیم می‌خواند که آیاتش به واسطه نظم شگفت‌آور و معانی تازه و نو، محکم و استوار شده به طوری که تبدیل و تحریف و اختلاف و تباین در آن راه ندارد. (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱ / ۱۸۹) از منظر مفسران گروه دوم اوصاف قرآن به حکمت، براساس اسناد مجازی است و در حقیقت، حکمت به خداوند متکلم به قرآن اسناد داده شده است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۲ / ۲۱۲)

۲. گزینش واژه مرسلین «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ»

این آیه مقسم علیه سوگند به قرآن حکیم است. (طباطبایی، همان) رسول، برانگیخته‌ای است که به او وحی می‌شود و مأمور به تبلیغ است (رشید رضا، بی‌تا: ۹ / ۲۲۵) و در انجام مأموریت خود از نرمی کمک می‌گیرد. (راغب اصفهانی، همان: ۳۵۲) بنابراین در آیه، ابلاغ پیام در عین لطافت مورد تأکید است.

۳. مراد از صراط مستقیم «عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»

صراط، راه حق و مستقیم منتهی به بهشت است. (طوسی، بی‌تا: ۸ / ۴۴۲) و برخلاف سبیل، صراط مستقیم واحد است سر کثرت‌ناپذیری صراط مستقیم این است که از خدا و به سوی اوست و چنین چیزی یکی بیش نیست و هرگز اختلاف و تخلف و تناقض نمی‌پذیرد. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱۶ / ۲۸۵) بر این اساس صراط مستقیم، راهی است که رونده خود را به خداوند متعال می‌رساند؛ یعنی رساندن به سعادت انسانی که کمال عبودیت و قرب الهی است. (طباطبایی، همان: ۶۳)

برخی از مفسران مراد از صراط مستقیم را شریعت اسلام می‌دانند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۸ / ۳۱۶؛

طبری، ۱۴۱۲: ۲۲ / ۹۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۵ / ۲۵۸؛ آلوسی، همان: ۷ / ۳۶۷) اما برخی دیگر بر صراط حق بودن پیامبر اکرم ﷺ را امری بدیهی و آشکار می‌شمردند و معتقدند که آیه علاوه بر این امر به‌طور جداگانه دلالت دارد بر اینکه دین اسلام، صراط مستقیم است. بنابراین منظر غرض، جمع بین حال پیامبر اکرم ﷺ و حال دین است. (ابن عاشور، بی تا: ۲۲ / ۱۹۵)

در تبیین عمیق‌تر «رسول اکرم ﷺ خود، صراط ممثل و مجسم است و سر سوگند خداوند به بینه است نه در قبال آن، چنان‌که در محکمه عدل، بینه برعهده مدعی و سوگند وظیفه منکر است. پس دلیل صراط مستقیم بودن پیامبر نیز آن است که آن حضرت با حقیقت قرآن، متحد و حقیقت قرآن حکیم، عین صراط مستقیم است». (جوادی آملی، همان: ۲۶۶)

۴. قرآن فرو فرستاده خداوند عزیز رحیم «تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ»

صفت عزیز در خداوند اشاره به این معناست که او قاهری است که مقهور کسی واقع نمی‌شود و غالبی است که موجودی بر او غلبه نمی‌یابد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷ / ۶۳) این توصیف دلالت لطیفی بر این امر است که کتاب منزل از جانب او نیز از این صفت برخوردار بوده و مقهور کسی واقع نمی‌شود. بنابر این هرگز تحریف را بدان راهی نیست.

۵. اعلام شرح وظایف پیامبر ﷺ: انذار و تبشیر قوم

اولین رسالت پیامبر ﷺ انذار قومی است که به فرمایش قرآن، پدرانشان انذار نشده و در غفلت به سر می‌بردند و منظور از پدران، پدران نزدیک آنها است؛ زیرا آخرین رسولی که پیش از پیامبر اسلام معوث گردید حضرت عیسی ﷺ است، که او نیز معوث بر عامه بشر بوده است. ناگزیر منظور از پدران انذار نشده، چند پشت پدرانی است که در فاصله زمانی بین عصر پیامبر اسلام و زمان حضرت عیسی ﷺ قرار داشته‌اند. (همان؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۶۵۱)

انسان در صورتی اصلاح‌پذیر و قابل هدایت است که فطرت توحیدی خود را با اعمال زشت و اخلاق آلوده‌اش به کلی پایمال نکرده باشد و گرنه تاریکی مطلق بر قلب او چیره خواهد شد و تمام روزه‌های امید برای او بسته می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۸ / ۳۲۰) به همین جهت وعده عذاب خداوند برای افرادی از این قوم که لجاجت و عناد و خیره سری را به حد اعلی رساندند و ایمان نیاوردند حتمی گردید و محکوم به «إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ» شده و مستوجب «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» گردیدند.

گمراهی مطرح شده در آیه محل اختیار و اراده انسان نیست بلکه «به‌عنوان کیفر تبهکاران، قابل

استناد به خداوند است؛ زیرا وقتی انسان با داشتن حجت و عقل به بیراهه برود و با اینکه راه توبه و انابه برای او باز است، بر عصیان و طغیان اصرار ورزد، در این صورت خدای سبحان او را به حال خود رها می‌کند و فیضی از جانب خود نصیب او نمی‌کند.» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲ / ۵۱۸) بنابر این در حال این افراد، انذار یا ترک انذار تفاوتی ایجاد نمی‌کند «وَ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ».

پیامبر اکرم ﷺ در کنار انذار، مأمور به تبشیر است. بشارتی عظیم و کریمانه به کسانی که از قرآن کریم تبعیت می‌کنند و ترسی آمیخته با رجاء به خداوند در دل دارند و این حالتی است که «عبد را در جایگاه عبودیت حفظ می‌کند، نه از عذاب معبودش ایمن می‌شود و نه از رحمت الهی نا امید.» (طباطبایی، همان: ۶۶) «إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ».

فراز دوم: ذکر قصص امت‌های گذشته جهت عبرت‌آموزی

قرآن کریم برای تأثیرگذاری و ثبوت بخشی بیشتر در تبیین حقایق نظیر اثبات توحید، وحی و رسالت، وحدت دینی، اصلاح جامعه و دعوت مردم به سوی حق و عدالت و ... از «تمثیل» و «قصص» بهره برده است و بدین وسیله مسائل پیچیده، غیر محسوس و واقعیات دور از ذهن را برای مردم نزدیک، مجسم و قابل فهم می‌سازد.

آیات ۱۳ تا ۳۲ این سوره درصدد ترسیم فرود و فراز یک قوم برآمده است. مباحث مطرحه در این داستان چون مطالب سوره بر پایه نبوت، دعوت توحیدی و تبیین سرانجام و عقوبت سرکشی، سامان یافته و از ابتدایی که فرستادگان الهی، مأمور هدایت قوم شدند تا طغیان و سرانجام سرپیچی آنها را به تصویر کشیده است. از سیاق آیات فهمیده می‌شود فرستادگان نه تنها در مأموریت خویش ناکام ماندند که مورد شکنجه قرار گرفته و تهدید به قتل شدند.

قرآن کریم در ضمن ترسیم این فضا، اهداف هدایتی بسیاری را نمودار ساخته است. بهانه‌جویی کافران نسبت به رسولان الهی از نکات مورد تأمل در این داستان است. آنان از هر حربه‌ای برای پراکنده کردن قوم از اطراف رسولان مدد می‌جستند. ابتدا آنها را دروغ‌گو خواندند نه رسولان خالق رحمن، که بر دیگران برتری نداشته و بشری بیش نیستند.

در مرحله بعد، آنان را بد قدم و شوم دانستند، «منادیان حق پیوسته با چنین واکنش‌هایی روبرو بوده و پیوسته مصلحان بشری و منادیان حقیقت، مایه تطیر بوده‌اند و برای دور کردن افراد از اطراف این گروه، هر نوع حادثه شومی را به آنان منتسب می‌کردند.» (سبحانی، ۱۳۷۰: ۱۰ / ۴۱۵)

رسولان الهی در برابر این بهانه جویی‌ها، خود را فرستاده خدا و مامور تبلیغ رسالت او خواندند و

فال بد را از خود آنان دانستند؛ زیرا اعراض از حق (طباطبایی، همان: ۷۴)، پایداری بر کفر و شرک (طبرسی، ۱۳۷۷: ۳ / ۳۸۴) اعمال و عقیده نادرست (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۲۲ / ۲۱۱) و گناه کاری (طیب، ۱۳۷۸: ۱۱ / ۵۹) موجبات نزول بدی را در خصوص آنان فراهم آورده بود. «قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ».

جامعه مورد اشاره این آیات، از ساختار اجتماعی خاصی برخوردارند. دلیل این امر تأکید آیه به ظهور مصلح اجتماعی از پایین‌ترین نقطه شهر است که به یاری فرستادگان آمده به وحدانیت خداوند شهادت می‌دهد و سرانجام توسط زورمندان به شهادت می‌رسد. او یکی از حجت‌های الهی برای مردم آن قوم و نیز در همواره تاریخ است او در عمل نشان داد که «وقتی انسان کامل شود عقل نظری او عین عقل عملی است و عقل عملی او عین عقل نظری؛ زیرا در آن جا معرفت عین قدرت است و قدرت عین معرفت ... او در حقیقت هدف سیر می‌کند تا آن حقیقت را بیابد ... او از مرحله «سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (فصلت / ۵۳) گذشت، در شاهد مطلق دقت کرد تا بفهمد شهید مطلق خداست. در شاهد محیط دقت کرد تا بفهمد «أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ» (فصلت / ۵۴) و «وَأَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (مائده / ۱۱۷) در اینجا راه و هدف یکی است و رونده، انسان عارف و اندیشمند است» (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۶ / ۱۶۸ - ۱۶۷) و غایت حرکت، بهره‌مندی از تکریم الهی که «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ».

آن قوم نزد خداوند ناچیزتر از آن بودند که با لشگریانی از آسمان نابود شوند بلکه تنها صیحه‌ای آسمانی پایان بخش سرکشی‌شان گردید صیحه‌ای که ناگهان قدرت حرکت و سخن گفتن را از آنان گرفت و به حیات تأسفبار آنان که به استهزاء فرستادگان گذشت، پایان داد «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ» و مایه عبرت انسان‌ها در همه قرون گردیدند و باید به زودی در پیشگاه خداوند حاضر شوند «وَإِنْ كُلُّ لَمَمٍ لِّمَتْنَا مُتَضَّرُونَ».

دسته دوم: تبیین اصل توحید

عرب جاهلی از نظر قرآن در پاره‌ای از مسائل موحد بود، او به خدای یکتا که خالق جهان و مدبر آن است، معتقد بود و از نظر توحید ذاتی و توحید در خالقیت و تدبیر، شک و تردیدی نداشت و اگر در این میان افراد انگشت شماری در این مرحله گام فراتر نهاده و دچار شرک شده بودند، مقیاس افکار عمومی نبود. شرک عرب جاهلی غالباً در مرحله عبادت خلاصه می‌شد و در این قسمت به منحط‌ترین درجه

رسیده بود و شدیدترین مبارزه قرآن با آنها مربوط به این نوع از شرک است. (سبحانی، ۱۳۷۵: ۶ / ۲۷) تأکید و یادآوری خالقیت خداوند در بعضی آیات و سلب خالقیت از دیگران، نه به دلیل آن است که آنان، بت‌ها را خالق می‌دانستند، بلکه بدین جهت است که آنان را از عبادت غیر خدا بازدارد؛ زیرا عبادت و پرستش از آن کسی است که آراسته به کمال و پیراسته از نقص باشد؛ به عبارت دیگر عبادت از شئون مالکیت و مملوکیست است، مالکیتی که اساس آن را آفرینش تشکیل دهد. (همان: ۲۵۷)

پیرو این امر، آیات ۳۳ تا ۴۷ سوره «یس» از نشانه‌های خلقت و تدبیر الهی سخن می‌گوید، نشانه‌هایی که روشنگر ربوبیت و الوهیت خداوند متعال است. آنگاه منکران را از اینکه در ادله وحدانیت خداوند و معاد نظر نمی‌کنند و حق را مورد استهزاء قرار می‌دهند و به فقرا و مساکین انفاق نمی‌کنند، مورد توبیخ قرار می‌دهد. ساختار منطقی این دسته از آیات به قرار زیر است:

فراز اول: توحید ربوبی در رازقیت

اگر کسی خدا را «خیر الرازقین» بداند در مسائل رزق موحد است و چون رزق را فقط در اختیار خدای سبحان می‌بیند آنچه را که در جهان طبیعت ظهور می‌کند، مجاری فیض رزاق می‌داند. وصف رزاق بودن منحصر به خداست، بنابر این کلمه خیر در «وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (جمعه / ۱۱) به معنای تعیین است نه تفضیل. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۸ / ۲۰۲ - ۲۰۱)

احیاء زمین مرده، رویش حبوبات و میوه‌ها، باغ‌هایی از خرما و انگور و جوشش چشمه‌ها همه و همه نشانه‌ای از رازقیت الهی برای انسان است تا در پرتو آن به شکر او بپردازد که «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ» و این «انشای تنزیه و تسبیح خداست، نه خبر از منزّه بودن او». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷ / ۸۸) و ایجاد این نگرش که «ربوبیت، خود نحوه‌ای از انحاء خلقت است و اگر خالق جز خدا نیست پس ربی جز خدا نخواهد بود؛ ربوبیت لازمه خالقیت است و اگر خالق جز خدا نیست، باید پذیرفت که ربی جز خدا نیست». (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۳ / ۱۶۲)

فراز دوم: توحید ربوبی در نظم سیستماتیک عالم

جهان آفرینش سازمان یافته و سیستماتیک است و همه چیز بر مبنای نظامی شگرف مدیریت می‌شود. آمدن روز و شب، حرکت دقیق و منظم خورشید و ماه و در پی آن، تحقق زمان و سازماندهی بسیاری از نظام عالم که تحت تأثیر این نظام شگرف است، همه گوشه‌ای از توحید ربوبی آفریدگار مدبر است تا انسان، زنگار از فطرت برگیرد و هم آوا با نظام عالم بخواند که

«خداوند در همه مراحل واحد است، اگر ذات است، یک ذات بیش نیست، اگر صفات ذاتیه است فقط متعلق به یک ذات است. اگر تدبیر جهان است از آن یک مدبر است و غیر از ذات حق و اوصاف و افعال او چیزی در جهان وجود ندارد و همه ما سوی الله نشانه و آیت حقند و از خود هیچ‌گونه استقلالی ندارند». (همو، ۱۳۷۳: ۷ / ۱۲۵)

دریا نشانه دیگری از نظام سیستماتیک عالم است و بسیاری از نیازهای بشر از راه دریا برطرف می‌گردد و مسخر بودن دریا برای بشر، از نشانه‌های رحمت الهی است و اگر مشیت ربّ به غرق شدن انسان تعلق بگیرد هیچ موجودی قادر به نجات او نخواهد بود. پس انسان باید پیوسته در خوف و رجاء باشد و به راستی کیست که در تلاطم دریا نجات‌گر انسان باشد جز خداوند رحمت‌گستر؟

فراز سوم: تقوا و عمل صالح، حاصل اعتقاد ربوبی

اعتقاد به ربوبیت الهی، انسان را از انجام معاصی باز می‌دارد، به‌ویژه اقتضای شمارش این نشانه‌ها و آیات الهی، نتیجه‌ای جز تقوا دربر نخواهد داشت و انسان، تنها در این صورت مشمول رحمت الهی واقع می‌شود. اگرچه مستکبران قوم همواره از تسلیم شدن در مقابل این نشانه‌ها اعراض کرده‌اند. همین خداست که فقرا و مساکین را آفریده و ایشان را محتاج آنان کرده تا از زیادی مئونه خود حوائج ایشان را برآورند و به ایشان انفاق کنند و احسان و خوشرفتاری نمایند، چون خدا احسان و خوشرفتاری را دوست دارد.

«أَتَفَقُّوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ» خطاب به مستکبران قوم است و توجه دادن به این امر که مالک حقیقی اموال آنان خداست که به واسطه این اموال به آنان روزی داده و ایشان را بر آن اموال مسلط کرده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷ / ۹۳) بنابراین تأکید بر «مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ» فرصتی دیگر برای بیدار باش مستکبران است با توجه دادن به این امر که مالکیت علی الاطلاق، خداست: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (آل عمران / ۲۶)

سرکشی کافران نسبت به این امر با استهزاء مؤمنان عجین گشته که: «أَأُطْعَمُ مِنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ؟» هدف آنان از این سخن، القاء یکی از این دو شبهه است:

۱. فقر مستمندان، طبق مشیت الهی است.
 ۲. ترک انفاق کافران نسبت به مستمندان در راستای ترک اطعام خداوند قادر است.
- علامه طباطبایی این سخن کافران را مغالطه‌ای می‌داند که در آن بین اراده تشریحی خداوند مبنی بر امتحان و هدایت بندگان به صلاح حال دنیا و آخرتشان با اراده تکوینی خداوند خلط کرده‌اند.

ایشان معتقد است از آن جا که اساس اراده تشریحی خداوند است، چنین اراده‌ای ممکن است با عصیان کردن از مرادش تخلف کند. این در حالی است که اراده تکوینی الهی هرگز از مرادش تخلف نمی‌کند و اراده خدا که به اطعام فقرا و انفاق بر آنان تعلق گرفته، مشیت و اراده تشریحی است نه تکوینی؛ بنابراین دلالتی بر این امر ندارد که اراده الهی به اطعام آنان تعلق نگرفته بلکه حکایت از تمرد و عصیان کافران دارد. (طباطبایی، همان: ۹۴)

فیض کاشانی این سخن کافران را نشانه نادانی آنها می‌داند؛ زیرا اطعام خداوند از طریق اسباب مختلف محقق می‌شود که یکی از این اسباب، ترغیب ثروتمندان به اطعام فقیران و توفیق آنان بر این امر است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴ / ۲۵۵)

فخر رازی نیز معتقد است بازگشت تمام عبادات به دو چیز است؛ اول تعظیم امر الهی، دوم شفقت بر خلق خدا که این جماعت هر دو را ترک کردند (رازی، ۱۴۲۰: ۲۶ / ۸۴)؛ با اعراض از «اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ» و سرکشی نسبت به «اتَّقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ».

دسته سوم: تبیین معاد

اعتقاد راستین به توحید، نتیجه‌ای جز ضرورت معاد در پی ندارد. در آیه شریفه «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره / ۱۵۶) ابتدا سخن از مبدأ فاعلی است و آنگاه از مبدأ غایی برای حرکت همه موجودات آن هم به تنهایی. «آن چه موجب جمعیت جوامع بشری است، مجموعه‌ای از قراردادهای است؛ وقتی نظام قرارداد منقطع شد، هر فردی استقلال خود را بازمی‌یابد و از دیگری بیگانه است. انسان پیوندی واقعی و تکوینی با مبدأ فاعلی خود و با مبدأ غایی و هدف خود دارد، که تنها همین پیوند تکوینی و واقعی ماندگار است. آنچه ربط علی و معلولی است در آن نظام می‌ماند و ربطهای قراردادی از بین می‌رود و در قیامت هر کس میهمان عقاید، اخلاق و اعمال خویش است». (بنگرید به: جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۹ / ۲۰۹ - ۲۰۸)

آیات ۴۸ تا ۶۵ سوره «یس» درصدد تبیین نتیجه اخروی رفتار و عملکرد انسان‌ها برآمده و در دو گروه بهشتیان و جهنمیان به ترسیم این وقایع می‌پردازد که ساختار آن به قرار زیر است:

فراز اول: وقوع معاد از منظر کافران

تاریخ انبیاء گزارشگر احتجاجات پیوسته فرستادگان الهی با منکران حق است. یکی از مهم‌ترین مسائل مورد محاجه، معاد و زندگی پس از مرگ است. منکران با شنیدن خبر حیات مجدد و رسیدگی به اعمال و افعال باطلشان در سرای دیگر وحشت کرده و برای فرار از پذیرش آن، تمسخر را حربه

خود می‌ساختند؛ این بار در قالب استفهام انکاری و از روی استهزاء، پیامبر را مورد خطاب قرار داده از وقوع قیامت سؤال می‌کنند: «متی هذا الوعد؛ اسم اشاره نزدیک در سخن آنان مهم‌ترین دلیل استهزاء و تمسخر آنان است». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷ / ۹۸)

فراز دوم: ترسیم چگونگی تحقق قیامت

«مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ»؛ اتمام دنیا زمینه‌ساز آغاز معاد است. این پایان بخشی برای خداوند بسیار راحت و سهل بوده و با یک صیحه آسمانی که همان صور اولی است به وقوع می‌پیوندد. توصیف صیحه به «وحدت» به جهت تأکید بر آسانی اتمام کار کافران برای خداوند است. (همان)

فخر رازی توصیف «صیحه» با «واحد» را نشانگر آن می‌داند که هلاک تمامی موجودات، برای خداوند بسی سهل و آسان است. وی در قالب نکره آمدن صیحه و توصیف آن با واحد را دلیلی بر شدت، عظمت و فراگیر بودن صیحه می‌داند. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۶ / ۸۷ - ۸۶)

بنابراین اگر چه اتمام دنیا با یک صیحه به وقوع می‌پیوندد اما برای انسان‌ها لحظه‌ای سخت و توصیف نشدنی در پی دارد به طوری که نه قادر به تکلم برای وصیتند و نه فرصت بازگشت به سوی خانواده را دارند. «فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ».

فراز سوم: نفخه صور، آغازگر قیامت

«وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ»؛ در صور دمیده می‌شود، «خاک‌ها و استخوان‌های پوسیده به فرمان پروردگار لباس حیات می‌پوشند، سر از قبر برمی‌آورند و برای محاکمه و حساب در آن دادگاه عجیب حاضر می‌گردند، همان‌گونه که با یک «صیحه» همگی مردند با یک «نفخه» جان می‌گیرند و زنده می‌شوند، نه مرگ آنها برای خدا مشکلی دارد و نه احیای آنها». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۸ / ۴۱۰ - ۴۰۹)

چه سخت است شتاب و اضطراب انسان در آن روز و چه سخت‌تر، تنهایی و انتظاری که مدهوش‌کننده عقل آدمی است و چه دور از درک، توصیف آن به «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمُّهُ وَأَبِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ». (عبس / ۳۶ - ۳۴)

فراز چهارم: حسرت کافران و اعتراف به تحقق وعده الهی و راست‌گویی رسولان

«قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ»؛ «ویل» واژه‌ای است که برای

بیان اندوه و مصیبت بسیار شدید و نزدیک به هلاکت به کار می‌رود. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۳ / ۲۴۴) آلوسی معتقد است وضعیت کافران در آن روز به قدری وخیم است که برای رهایی از آن، هلاکت را مورد خطاب قرار می‌دهند و به آن استغاثه می‌کنند. گویی نابودی را بر آن حالت پر اضطراب، ترجیح می‌دهند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۳ / ۴)

در آن روز اعتراف به تحقق وعده الهی و راست‌گویی رسولان، از سوی هر موجودی امکان‌پذیر است؛ زیرا در آن روز، حجاب‌ها کنار رفته و حق، عیان می‌گردد. از نظر بعضی مفسران، گوینده این سخن کافراند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷ / ۹۹؛ مکارم شیرازی، همان: ۴۱۱) و از نظر دسته دوم، اعتراف مذکور از جانب مسلمانان صورت می‌گیرد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۶۷۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۵ / ۲۶۶) اما در صورتی که گوینده، کافران باشند، کاربرد واژه «رحمن» از سوی آنان، از روی طمع، برای جلب رحمت الهی است. (آلوسی، همان: ۳۳)

فراز پنجم: دادگاه عدل الهی

صیحه‌ای کافی است تا همگان در پیشگاه الهی حضور یابند. در محکمه الهی، حکم براساس نفس عمل و صورت مجسم فعل انسان صادر می‌گردد. رزق انسان کرداری است که در زمان حیات از آن بهره برده و بعد از مرگ نیز با خود به همراه دارد و چه خالی است انبان کافران و چه انبوه است رزق و توشه صالحان و این است سرّ «فَالْيَوْمَ لَا تُظَلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ».

علامه طباطبایی این آیه را دلیلی برهانی بر نبود ظلم در آن روز می‌داند و می‌گوید: در آن روز جزای عمل هر کس خود اعمال اوست و با این چنین جزایی، ظلم تصور ندارد و اساساً جزایی عادلانه‌تر از این نیست که عین عمل کسی را مزد عملش قرار دهند. (طباطبایی، همان: ۱۰۰)

فراز ششم: توصیف اصحاب بهشت

آنچه انسان در دنیا انجام می‌دهد به نام ایمان و عمل صالح، ملکات فاضله‌اش زنده، موجود و دائمی است. قهراً انسان از نظر قرآن کریم یک بعد علمی زنده زوال‌ناپذیر دارد. در بین راه، دانستن، توانستن می‌آورد اما در پایان راه، دانستن عین توانستن است و توان، عین آگاهی (جوادی آملی، ۱۳۶۵: ۱ / ۱۴۶) و از آنجا که انسان، منشأ پیدایش بهشت است، از بهشت بالاتر است. از این رو بهشت مشتاق اولیای الهی است و بهشت اگرچه عالی است، اما انسان‌های علی آن را می‌سازند. (همو، ۱۳۷۲: ۶ / ۳۰۶)

مشغله بهشتیان در آن روز بهره‌مندی از لذات بهشتی است. به همراه همسرانشان در سایه‌سار

نعم الهی بر تکیه گاه‌های عزت و جلال آرمیده و از میوه‌های بهشتی و هر آنچه طلب کنند، بهره‌مند خواهند بود. اما این همه، در برابر لذت جنت اللقاء، هیچ است و اگر این نباشد بهره‌مندی از آن را چه سود که «فهبني يا الهي و سيدي صبرت على عذابك فكيف اصبر على فراقك» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۷ / ۱۹۶) و این است لذت اکمل بهشتیان که «سلام قولاً من رب رحيم».

علامه «سلام» را مبتدایی می‌داند که خبرش محذوف است و دلیل نکره آوردن آن را عظمتی می‌داند که قابل توصیف نیست؛ زیرا این سلام غیر از سلام ملائکه به بهشتیان است و ظاهراً سلامی از جانب خدا به آنان است. (طباطبایی، همان: ۱۰۲)

جوینده تو هم چو تو فردی باید آزاد ز هر علت و دردی باید
روزی که مرا وصل تو در چنگ آید از حال بهشتیان مرا ننگ آید
(انصاری، ۱۳۸۰: ۲ / ۲۹۹)

فراز هفتم: سرزنش مجرمان و یادآوری عهد و پیمان الهی

قیامت را یوم الفصل می‌خوانند چون روز جدایی بهشتیان از دوزخیان است. به مجرمان خطاب می‌شود: «وَأَمَّا زُورًا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ» عامل جهنمی شدن انسان شیطنت شیطان است. عهد و پیمان الهی پرهیز از اطاعت شیطان و لزوم عبادت خداوند بوده که از سوی کافران، به فراموشی سپرده شده است. بدین جهت، مورد بازخواست خداوند قرار می‌گیرند که «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ».

علامه طباطبایی مراد از عبادت شیطان در آیه راه، اطاعت از او در پذیرش وسوسه‌هایش می‌داند (طباطبایی، همان) و مفسر الفرقان با استناد به آیات، عهد و پیمان الهی با انسان را عبادت خداوند و پرهیز از پرستش شیطان دانسته و در ضمن سه مرتبه بازگو می‌کند؛ مرتبه اول عهد فطری انسان که سابق (مقدم) صابغ (کامل و جامع) صابغ (خالص) و تخلف‌ناپذیر است، مرتبه دوم عهد عقلی است که اخص از عهد فطری بوده مختص عقلا و به تناسب عقول بشری است و مرتبه سوم عهد رسالی است که اخص از هر دو است. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۵ / ۸۸)

نتیجه عدم پابندی کافران به عهد و پیمان، تحقق وعید الهی و ملازمت با آتش جهنم است: «هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ * أَصَلُّوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ» درحالی که بر دهان‌هایشان مهر خورده تا قدرت خلاف گویی نداشته باشند و اعضا و جوارحشان، بر اعمالشان گواه است.

دسته چهارم: سخن نهایی با مخاطبان عصر نزول

آیات ۶۶ تا ۸۳ از منظر علامه طباطبایی بخش پایانی سوره «یس» را تشکیل می‌دهند و در پرتو سه دسته مسبوق، اما با توجه به رفتار و عملکرد منکران عصر نزول تبیین شده و بدین ترتیب سامان یافته:

فراز اول: تهدید منکران و یادآوری قدرت مطلق

پس از تبیین اساس دعوت اسلام و ذکر دورنمایی از عاقبت هدایت و ضلالت بندگان، خداوند با لحن تهدیدآمیز به تحریک مخاطبان عصر نزول می‌پردازد و قدرت لایزال خویش را به آنها یادآور می‌گردد، بلکه فرصت پیش آمده مغتنم شمرده شود: «اگر بخواهیم چشمان آنها را می‌گیریم و در این حال وحشتی فوق‌العاده آنها را فرا می‌گیرد، می‌خواهند از راهی که معمولاً از آن می‌رفتند بروند و بر یکدیگر پیشی گیرند، اما چگونه می‌توانند ببینند؟ و اگر بخواهیم آنها را در جای خود مسخ می‌کنیم و به مجسمه‌هایی بی‌روح و فاقد حرکت یا اشکال حیوانی افلیح تبدیل می‌نماییم به گونه‌ای که نتوانند راه خود را ادامه دهند و یا به عقب بازگردند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۸ / ۴۳۴ - ۴۳۳) علامه طباطبایی «فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ» را کنایه از عدم استطاعت آنان در بازگشت به سلامت قبل و بقا بر حال عذاب و مسخ می‌داند. (طباطبایی، همان: ۱۰۷)

عیبیت بخشی بر این امور برای خداوند سهل است اما دریغ که منکران، به کوتاهی لحظه‌ای در آن نمی‌اندیشند و تأمل نمی‌کنند و آفرینش ابتدایی خویش را فراموش کرده‌اند. پس یادآور می‌شود که «وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ».

گویی با این سخن به انکار ذهنی آنان نسبت به قدرت الهی در دوباره‌آفرینی مردگان، خط بطلان می‌کشد با تأکید بر این امر که خداوند قادر است به برگرداندن مردگان چنان‌که قدرت بر آفرینش آنها دارد.

فراز دوم: تأکید بر حقانیت قرآن و رسالت پیامبر اکرم ﷺ

«وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ»؛ نه قرآن کریم کتاب شعر است و نه شأن پیامبر خاتم، شاعری است. «شعر معمولاً با نوعی تخیل که تخیل شاعرانه نامیده می‌شود همراه است. قوام شعر به مبالغه و اغراق است که نوعی کذب است. در قرآن تخیلات شعری و تشبیه‌های خیالی وجود ندارد.» (مطهری، ۱۳۶۹: ۲ / ۲۱۴) دلالت آیه نیز ناظر به همین امر است؛ یعنی ندانستن شعر، برای پیامبر ﷺ نه تنها نقصی نیست بلکه ارتقاء درجه و حفظ ساحت او از ننگ

عمل شاعران است که به تزئین معانی با تخیلات کاذب می‌پردازند. (بنگرید به: طباطبایی، همان: ۱۰۸)

قرآن کتاب هدایت است، کتابی که ملامت از حقایق است، مبین است و راه مطالعه آیات آفاقی و انفسی را می‌نمایاند، راه تزکیه و تصفیه نفس را نمودار می‌کند و راه تعمق و تفکر در هستی و وجود را می‌شناساند و در یک کلام اعجازگونه «لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ» است.

فراز سوم: تأکید بر توحید ربوبی

بار دیگر قرآن مجید در این آیات به مسئله توحید و شرک بازمی‌گردد و ضمن برشمردن قسمتی از نشانه‌های عظمت خدا در زندگی انسان‌ها و رفع نیازمندی‌های آنها از سوی خدا، به ضعف و ناتوانی و بینوایی بت‌ها اشاره کرده، در یک مقایسه روشن، حقانیت خط توحید و بطلان خط شرک را آشکار می‌سازد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۸ / ۴۷۷)

با پرسش‌هایی که پاسخ آنها بدیهی است آنان را بار دیگر به تأمل می‌خواند که: آیا ندیدند که از آنچه با قدرت خود پروراندیم چهار پایانی برای آنها آفریدیم که آنان مالک آن هستند و رامشان کردیم تا بتوانند از آنها بهره گیرند و از آن تناول کنند، نیز منافع دیگر و نوشیدنی‌های دیگری که از طریق چهارپایان به آنان می‌رسد نمی‌بینند؟ «أَفَلَا يَشْكُرُونَ».

مشرکین عصر پیامبر ﷺ نه تنها شکرگزار خداوند نبودند که بت‌ها را رب، مدبر و یاری‌دهنده خود می‌دانستند. به عبادت آنها می‌پرداختند درحالی که آن آله‌های دروغین، مالک هیچ خیر و شری نبودند تا یاریگر آنان باشند و «چه دردناک است که این پیروان در آن روز به صورت لشکریانی پشت سر بت‌ها قرار گیرند و همگی در دادگاه عدل خدا حضور یابند و بعد از آن همگی به دوزخ فرستاده شوند، بی آنکه بتوانند گرهی را از کار لشکر خود بگشایند. اصولاً تعبیر به «محضرون» در همه جا نشانه تحقیر است و حاضر ساختن افراد بی آنکه خودشان تمایل داشته باشند، نشانه حقارت آنها است و اکنون که چنین است ای پیامبر ما، سخنان آنها تو را غمگین نکند که گاهی تو را شاعر می‌خوانند و گاهی ساحر و گاه تهمت‌های دیگری می‌بندند؛ چراکه آنچه را آنها در دل مخفی می‌دارند و یا بر زبان آشکار می‌سازند، همه را می‌دانیم (مکارم شیرازی، همان: ۴۵۳ - ۴۵۲) «فَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ».

فراز چهارم: تأکید بر معاد و احیاء دوباره

پایان‌بخش این سوره مبارکه دلایل متقنی بر وقوع معاد است با طرح این سؤال که آیا انسان قدرت خدا را در خلقت خویش از نطفه‌ای بی‌ارزش ندید که اینک دشمن سرسخت گردیده که خلقت

اولیه‌اش را فراموش کرده و برای ما مثل می‌زند و می‌گوید چه کسی قادر به احیای این استخوان‌های پوسیده است؟ به آنان بگو ای پیامبر همان کسی که از ابتدا شما را ایجاد کرد قادر است او بر هر مخلوقی آگاه است. همان خدایی که از درخت سبز، آتش آفرید و شما به وسیله آن بر آتش دست می‌یازید، قادر است که بر این استخوان‌های پوسیده بار دیگر لباس حیات بپوشاند.» (همان: ۴۶۲) این آیه درصدد رفع استبعاد از زنده کردن استخوان مرده است و می‌فرماید استبعاد نیست؛ زیرا آب و آتش با اینکه متناقضند اما خداوند از درخت سبز و با طراوت، برای شما آتشی قرار داد که آن را می‌افروزد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷ / ۱۱۲) و چه تعبیر شگفت‌انگیزی، «آب و آتش دو چیز متضاد، کسی که می‌تواند آنها را در کنار هم قرار دهد، قدرت این را دارد که «حیات» را در کنار «مرگ» و «مرگ» را در کنار «حیات» قرار دهد. آفرین بر آن هستی آفرین که «آتش» را در دل «آب» و «آب» را در دل «آتش» نگاه می‌دارد مسلماً برای او پوشانیدن لباس زندگی بر اندام انسان‌های مرده کار مشکلی نیست.» (مکارم شیرازی، همان: ۴۶۲) او خلاق علیم است قادری است که «إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ».

امیرمؤمنان علیه السلام در تبیین چگونگی تحقق اراده الهی می‌فرماید: «يَقُولُ لِمَنْ أَرَادَ كَوْنَهُ كُنْ فَيَكُونُ لَا يَصَوْتُ يَفْرَعُ وَلَا بِنِدَاءٍ يُسْمَعُ وَإِنَّمَا كَلَامُهُ سُبْحَانَهُ فِعْلُهُ مِنْهُ أَنْشَاءٌ وَمَثَلُهُ».

(نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۶)

افعال خداوند از افعال بندگان به کلی جداست؛ زیرا او با علم به مصالح و مفاسد اشیاء و آگاهی بر نظام احسن آفرینش و قدرت تام و کاملی که بر همه چیز دارد، با قاطعیت اراده می‌کند و بدون هیچ تزلزل و تردید و اندیشه و تجربه، موجودات را لباس وجود می‌پوشاند. هم در آغاز آفرینش چنین است و هم در ادامه آفرینش. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۱ / ۱۱۴) پس ای انسان تأمل برای چیست؟ «فَسُبْحَانَ الَّذِي بَدِئَهُ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ».

نتیجه

سوره مبارکه «یس» یکی از سوره‌های مکی است که در نگرش ساختاری با تأکید بر اصول دین؛ یعنی توحید، نبوت و معاد نازل شده است. نگرستن به تفسیر ساختاری این سوره در پرتو دسته‌بندی سیاق و با استناد به نظرات مفسرانی چون علامه طباطبایی چشم‌انداز نوینی به فهم مراد و مقصود الهی در پی دارد. از مجموع آنچه در این مقاله آمد نتایج ذیل دست‌یافتنی است:

۱. دسته اولیه آیات سوره به بحث نبوت اختصاص یافته که با اعلام رسالت حضرت ختمی

مرتب و با سوگند به معجزه عقلی و جاودانه‌ای که حکیم است آغاز می‌شود، تأکید بر نزول آن از سوی خداوند عزیز، خط بطلان بر اندیشه تحریف این کتاب آسمانی است.

۲. آیات توحیدی این سوره، ربوبیت الهی را به تصویر می‌کشد که بر اموری محسوس چون رازقیت و نظم سیستماتیک عالم تکیه دارد که هیچ فردی را توان انکار آن نیست. دقت و تأمل در این نشانه‌های ربوبی، نتیجه‌ای جز تقوا و عمل صالح دربر ندارد.

۳. معاد و توجه دادن به مبدأ غایی، سومین اصل مورد تأکید در این سوره است. این اصل اگرچه همواره مورد محاجه کافران با انبیاء الهی بوده است اما اتمام دنیا با صیحه‌ای آسمانی و وقوع آخرت با نفخه‌ای در صور محقق می‌گردد. سرعت آن، مدهوش‌کننده عقل آدمی است و سختی آن تا بدانجا که کافران، هلاکت و نابودی را برای نجات خویش مورد استغاثه و خطاب قرار می‌دهند.

۴. بخش پایانی سوره با تأکید بر اصول نامبرده اما با خطابی شفاف‌تر نسبت به مردم عصر نزول تبیین شده است. مهم‌ترین فراز این دسته که بر تمامی آیات این سوره اشراف دارد آیه شریفه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» می‌باشد که تأکیدی است بر این نکته که ذات ازلی حق تعالی بالاتر از این است که در خلقت محتاج به لفظی و کلامی یا معاون و شریکی باشد بلکه ملکوت و باطن موجودات و حقیقت هر چیزی به دست قدرت او انجام خواهد گرفت و او هم مبدأ موجودات و علت فاعلی آنها است و هم مرجع و علت غایی آنان است و بازگشت همه چیز به سوی او است (هو المبدأ و المعید) حیات و ممات و بعث و نشور همه به قدرت و علم و اراده او پذیرفته خواهد گردید.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- نهج البلاغه، بی‌تا، گردآوری، سید رضی، تحقیق صبحی صالح، قم، دار الهجرة.

- آلوسی، شهاب‌الدین سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ۷ و ۲۳ - ۲۲، بیروت، دار الکتب العلمیه.

- ابن عاشور، محمدطاهر، بی‌تا، تفسیر التحرير و التنویر، ج ۲۲، بیروت، مؤسسه التاریخ.

- ابن فارس، احمد بن زکریا، ۱۳۸۷، معجم مقاییس اللغة، قم، مرکز دراسات الحوزه و الجامعه.

- ابن منظور، محمد بن مکرم، بی‌تا، لسان العرب، ج ۱، بیروت، دار صادر.

- امین، سیده نصرت، ۱۳۶۱، مخزن العرفان، ج ۱۱، تهران، نهضت زنان مسلمان.

- ۱۲۰ □ فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری، سال ۶، بهار ۹۴، ش ۲۱
- انصاری، خواجه عبدالله، ۱۳۸۰، تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید، ج ۲، حبيب الله آموزگار، تهران، اقبال.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۶۵، تفسیر موضوعی، ج ۱، تهران، رجاء.
- _____، ۱۳۷۲، تفسیر موضوعی، ج ۶، تهران، رجاء.
- _____، ۱۳۷۳، تفسیر موضوعی، ج ۷، تهران، رجاء.
- _____، ۱۳۷۵، تفسیر موضوعی، ج ۳، تهران، رجاء.
- _____، ۱۳۷۸، تسنیم، ج ۲، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۷۹، تفسیر موضوعی، ج ۹، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۳، تفسیر موضوعی، ج ۱۶، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۵، تفسیر موضوعی، ج ۸، قم، اسراء.
- حجازی، محمد محمود، ۱۴۲۴ ق، الوحده الموضوعيه في الكريم، بی جا، دار التفسیر.
- خرقانی، حسن، ۱۳۸۰، هماهنگی و تناسب در ساختار قرآن، تهران، قلمرو.
- رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب، ج ۲۶، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، المفردات فی غریب القرآن، بیروت و دمشق، دار العلم و الدار الشامیه.
- رشید رضا، محمد، بی تا، تفسیر القرآن الحکیم (المنازل)، ج ۹، بیروت، دار المعرفه.
- زرکشی، محمد بن عبدالله، ۱۴۱۰ ق، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، بیروت، دار المعرفه.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۷۰، منشور جاوید، ج ۱۰، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- _____، ۱۳۷۵، منشور جاوید، ج ۶، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ ق، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۵ و ۲۲، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- _____، ۱۴۲۱ ق، الانتقان فی علوم القرآن، ج ۱، بیروت، دار الكتاب العربی.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن السنه، ج ۲۵، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی.
- صدر، سید محمد باقر، ۱۴۰۸ ق، دروس فی علم الاصول، الحلقه الاولى، قم، اسماعیلیان.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۶۴، ثواب الأعمال، قم، شریف رضی.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱ و ۱۷، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۸، تهران، ناصر خسرو.
- _____، ۱۳۷۷، تفسیر جوامع الجامع، ج ۳، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طبیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، تهران، انتشارات اسلام.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ ق، کتاب العین، ج ۷، قم، هجرت.
- فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۵ ق، تفسیر الصافی، ج ۴، تهران، الصدر.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، الکافی، ج ۴، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، ج ۶۷، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ ق، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۳، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۹، مجموعه آثار، ج ۲، تهران، صدرا.
- معرفت، محمدهادی، ۱۴۱۵ ق، التمهید فی علوم القرآن، ج ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، ج ۱۸، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- _____، ۱۳۷۵، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱، تهران، دار الکتب الإسلامیه.

